

Complete Explanation in Closed Systems And the Limitation of Cosmological Argument from Cause On the base of Kevin Davey and Mark Lippelmann

Faezeh Barzegar tabrizi*

Mansour Nasiri**

Abstract

Gnosticism is a numerous movement of thought that entered the world of Jewish-Christian thought in the second century AD and created important intellectual challenges in the field of Jewish-Christian theology. These challenges led to an examination of the origins of Gnostic thought and followed various theories. One of these theories considers Judaism to be the origin of Judaism. On the one hand, the Gnostics use of themes and even the words and expressions of the Old Testament shows the Jewish elements in this thought and on the other hand, the Jewish recognition of the origin of the Gnostic religion is incompatible with the strong anti-Semitic tendencies of the prominent Gnostic systems. Examining Jewish teachings and comparing them to the central ideas of Gnostic thought, such as the "meaning of knowledge", the "concept of ultimate salvation" and the "unity of God and mystic" distorts the claim of the Jewish origin of Gnostic thought and according to the lack of convergence in these important and fundamental issues, the claim of the Jewish origin of the Gnostic religion is ruled out. In this paper, we examine the possibility of the Jewish origin of Gnosticism through content analysis method and an analytical-critical approach.

KeyWords: Gnosis, Jewish Gnosticism, Salvation, Union.

* PhD Student in Philosophy of Religion, Farabi Campus, University of Tehran (Responsible Author),
barzegartf@ut.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Philosophy of Religion, Farabi Campus, University of Tehran.
nasirimansour@ut.ac.ir

Date received: 05.05.2020 , Date of acceptance: 03.10.2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article.
This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of
this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box
1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تبیین کامل در سیستم‌های بسته فیزیکی و محدودیت نسخه علی برهان جهان‌شناختی با تمرکز بر تقریر کوین دیوی و مارک لیپلمن

فائزه برزگر تبریزی*

منصور نصیری**

چکیده

این مقاله با تمرکز بر تقریر کوین دیوی (Kevin Davy) و مارک لیپلمن (Mark Lippelmann) از نسخه علی برهان جهان‌شناختی در سیستم‌های بسته فیزیکی، می‌کوشد با در نظر گرفتن شرایط کامل بودن یک تبیین در سیستم‌های بسته فیزیکی و در نظر گرفتن جهان متشکل از پدیده‌های فیزیکی به عنوان یکی از این سیستم‌ها، و با در نظر گرفتن نسخه علی برهان جهان‌شناختی به عنوان برهانی که بر اساس این پدیده‌های فیزیکی ارائه شده است نشان دهد که این برهان از یک منظر خاص فیزیکی قابل اعمال بر این پدیده‌ها نیست و به این ترتیب محدوده‌ای که در آن، این برهان کارایی دارد تنگ‌تر می‌شود. برای نشان دادن این مشکل، از فرمول بندی این برهان و نیز از زنجیره‌های حمایت شده و زنجیره‌های معلق استفاده شده است. در کنار اشکالات مشهور فلسفی مغالطه ترکیب مفصل و تسلسل نامتناهی که در طول تاریخ فلسفه بر این برهان وارد شده‌اند، این اشکال از دریچه فیزیک مطرح شده است. در مقابل این برهان، برهان امکان و وجوب در فلسفه اسلامی مطرح شده است که اشکال فوق‌الذکر بر آن وارد نیست.

کلیدواژه‌ها: برهان جهان‌شناختی، سیستم‌های بسته، تبیین کامل، علیت، برهان امکان و وجوب.

* دانشجوی دکتری فلسفه دین، پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، barzegartf@ut.ac.ir

** استادیار گروه فلسفه دین، پردیس فارابی دانشگاه تهران، nasirimansour@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۱. مقدمه

برهان جهان شناختی (Cosmological argument) دارای پیشینه ای طولانی است. افلاطون (Plato)، ارسطو (Aristotle)، ابن رشد (Averroes)، ابن میمون (Moses Ben Maimon)، دکارت (Rene Descarte)، اسپینوزا (Baruch Spinoza) و لاک (John Locke) در این وادی با سابقه تر هستند. در دیالوگ های افلاطون، ریشه های فلسفی این برهان که برای اثبات خدا به کار رفته است، دیده می شود. این برهان بخش کوچکی از تفکر افلاطون را تشکیل می دهد که در واقع به صورت اثباتی برای خدا یا خدایان، بر اساس حرکت بیان شده است. سیسرو نیز به درستی به افلاطون و ارسطو، به عنوان بنیان گذاران برهان کلاسیک محرک اول اشاره کرده است (Craig, 1980, p 1).

بسیاری از الهیدانان معاصر نظیر ماسکال (Mascall)، فرر (Austin Farrer)، کاپلستون و تیلور (Richard Taylor) نیز به این برهان پرداخته اند. این برهان منتقدانی هم داشته است که مهم ترین آنها هیوم (Hume)، کانت (Immanuel Kant)، جان استورات میل (John Stuart Mill) و برتراند راسل (Bertrand Russell) هستند (پامر، ۱۳۹۳، ص ۹۰).

برهان مذکور به نوعی در پاسخ به الحاد طبیعی پایه گذاری و بر اساس تقریرات کانت به این نام یعنی برهان جهان شناختی یا کیهان شناختی مشهور شد. (پلتینجا، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸، ۱۳۷)

برهان جهان شناختی از یک نگاه به دنبال آن است که بگوید فرض وجود علتی مستقل از عالم برای آن معقول است. این برهان بدیل های طبیعت گرایانه مثل نظریه تکامل را به چالش می کشد و اثباتی قرینه محور برای خدا باوری به دست می دهد (Ter Em Loke, 2017, p 85). این برهان به گونه ای صورت بندی شده است که تلاش می کند وجود یک موجود فراطبیعی را از برخی حقایق پایه درباره جهان نتیجه بگیرد؛ مثلاً اینکه جهان وجود دارد یا اینکه جهان ممکن است چون می تواند وجود نداشته باشد، یا اینکه جهان از هیچ به وجود آمده است (Erasmus, 2018, p 1).

از این برهان دو تقریر متفاوت می توان یافت. تقریر اول متعلق به توماس آکوئیناس (Thomas Aquinas) و عده ای از متفکران دیگر است که در آن رابطه میان علت و معلول بیشتر از حیث منطقی مورد نظر است نه زمانی. تقریر دوم می خواهد یک علت اولیه زمانمند را اثبات کند. این تقریر از آن الکندی و غزالی است و در دوران معاصر هم ویلیام کریگ (William Craig) از آن دفاع کرده است. (پترسون، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲)

آکوئیناس برهان جهان شناختی را در قالب سه دلیل عرضه کرده است: دلیل از راه حرکت (The argument from motion)، دلیل از راه علت (The argument from cause) و دلیل از راه امکان (The argument from contingency). در اینجا برای اشاره به برهان جهان شناختی از نوع دلیل از راه علت، از عبارت "نسخه علی برهان جهان شناختی" استفاده می‌شود.^۱

نسخه علی برهان جهان شناختی تا کنون از زوایای مختلف مورد بحث قرار گرفته است و اشکالاتی به آن وارد شده است. اشکالاتی مثل مغالطه ترکیب مفصل و امکان تسلسل بی نهایت از مشهورترین این اشکال هاست. افراد زیادی هم تلاش کرده اند تا پاسخ های قابل قبولی برای رفع این اشکال ها ارائه کنند. برای مثال کاپلستون در مناظره مشهور خود با راسل، از این برهان دفاع کرده است (پامر، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸-۱۱۳).

یکی از انتقادات نسبتاً جدید درباره این برهان، بر مبنای قوانین حاکم بر سیستم های بسته فیزیکی و توسط کوین دیوی و مارک لیپلمن مطرح شده است. کوین دیوی در دانشگاه شیکاگو و در زمینه های فلسفه علم، ریاضیات، منطق، فلسفه تحلیلی و معرفت شناسی مطالعات خود را دنبال می کند. او دارای مقالات زیادی است که در آنها موضوعات فلسفی را در بستری مرتبط با ریاضی و فیزیک بررسی کرده است. کوین دیوی به طور خاص درباره برهان جهان شناختی دارای دو اثر تخصصی است^۲ که این مقاله با نگاه به یکی از آنها با عنوان «سیستم های بسته، تبیین ها و برهان جهان شناختی» (Closed systems, explanations, and the cosmological argument) نگاشته شده است.

ضرورتی که نگارنده را بر آن داشت تا مقاله فوق الذکر را بررسی کند آن بود که نشان دهد، نسخه علی برهان جهان شناختی که در چارچوب جهان طبیعی طراحی شده است، با در نظر گرفتن برخی از تأملات جدید در علم فیزیک دچار محدودیت می شود.

علاوه بر این، ارائه مقایسه ای بین نسخه علی برهان جهان شناختی آکوئیناس با برهان امکان و وجوب ابن سینا و تأکید بر برهان اخیر به عنوان برداشتی از جهان هستی که می تواند از فاقد چنین محدودیت هایی باشد، یکی دیگر از اهداف نگارنده است.

نکته دیگری که لازم به ذکر می نماید آن است که، در این مقاله از تصاویر و فرمول های ریاضی و فیزیک، برای تقریب مطلب به ذهن استفاده شده است.

۲. تعریف سیستم‌های بسته فیزیکی و تبیین کامل

سیستم‌های بسته فیزیکی (Physical closed systems) سیستم‌هایی هستند که در آنها برای توضیح چرایی یک پدیده در درون سیستم، عوامل درون سیستمی به کار گرفته می‌شوند و عوامل برون سیستمی، نقشی در توضیح این چرایی ندارند. توضیح این چرایی بر مبنای نقش علی این عوامل است. چنین تبیینی در اصطلاح علم فیزیک تبیین کامل (Complete explanations) نامیده می‌شود (Tschoegl, 2000, p 36).

برای روشن شدن این تعریف ارائه مثال زیر ضروری به نظر می‌رسد:

فرض کنید می‌خواهیم علت طوفان‌هایی که در اقیانوس‌ها رخ می‌دهد را بدانیم. طبق حقایق علمی، عامل اصلی این طوفان‌ها جاذبه کره ماه است. در تبیین فوق یعنی این تبیین که "علت طوفان اقیانوس‌ها جاذبه ماه است" یک سیستم بسته وجود دارد که از آن به سیستم زمین-ماه تعبیر می‌شود. این سیستم بسته است به این معنا که برای تبیین پدیده‌ای در این سیستم، از نقش علی عناصر خود سیستم استفاده شده است و عوامل دیگری که از این سیستم بیرون هستند در این تبیین دخالت داده نشده‌اند. برای مثال چگالی ماه در لحظات اولیه ایجاد آن یا تأثیر ستاره‌ها یا سیاره‌های دیگر بر ماه یا زمین، در این تبیین نقشی ندارند. در این حالت تبیین ارائه شده از پدیده مورد نظر را تبیین کامل می‌نامند. برای ادامه بحث باید نسخه علی برهان جهان‌شناختی را از نظر بگذرانیم. در اینجا بر نسخه خلاصه شده‌ای که پامر به نقل از آکوئیناس بیان کرده است تمرکز می‌کنیم^۳:

"هرچه" به وجود می‌آید دارای علت فاعلی یا عاملی فعال است و آن علت فاعلی خود دارای علتی است؛ این حقیقتی پسینی است. اما سلسله‌ای نامتناهی از علت‌ها نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا اگر علت اول وجود نداشت، علت‌های بعدی و در نتیجه معلول کنونی نیز وجود نداشت؛ این برخلاف تجربه ماست. بنابراین سلسله علت‌های معلول بر وجود علت اول دلالت می‌کند که خود، معلول چیز دیگری نیست و آن خداست. (پامر، ۱۳۹۳، ص ۹۲-۹۳)

آکوئیناس با استفاده از مثال علیت پدر نسبت به فرزند، هم مقصود خود از عبارت "هرچه" را که برهان با آن شروع شده روشن می‌سازد و هم نوع علیت مورد نظر

با نگاهی به ساختار نسخه علی برهان جهان شناختی، آشکار است که این برهان پسینی است و نقطه عزیمت آن داده‌های فیزیکی جهان تجربی است؛ ستارگان، کهکشان‌ها، موجودات زنده و غیر زنده همگی شواهدی هستند که مورد استناد نسخه علی برهان جهان شناختی قرار می‌گیرند (پامر، ۱۳۹۳، ص ۸۹).

اینها داده‌های خام این برهان هستند. گام دیگری که این برهان برداشته است، در نظر گرفتن رابطه علی فیزیکی بین این داده‌ها به عنوان مبنای تبیین‌گری است. به عبارت دیگر در این برهان، داده‌های خام اولیه که همان مخلوقات فیزیکی جهان هستند، از طریق رابطه علی فیزیکی به هم ربط پیدا کرده‌اند. به نقل از کاپلستون، خود آکوئیناس از رابطه پدر و پسری به عنوان مثال استفاده می‌کند (پامر، ۱۳۹۳، ص ۹۸).

ذکر نکته فوق در اینجا حائز اهمیت است، زیرا تأکید بر اینکه این برهان روی داده‌های خام فیزیکی و روابط علی و معلولی فیزیکی بار شده است، به ما این امکان را می‌دهد که در گام بعد به سراغ بررسی این مطلب برویم که آیا جهان به لحاظ فیزیکی یک سیستم بسته است و آیا می‌توان برهان جهان شناختی را به لحاظ کامل بودن تبیینی که درباره این سیستم ارائه می‌دهد بررسی کرد یا نه.

درباره سیستم تعاریف گوناگونی وجود دارد؛ از نظر برتالانفی (Bertalanfy) سیستم عبارت است از تعدادی عنصر که با یکدیگر ارتباط دارند. برخی سیستم را مجموعه ای از اجزاء به هم پیوسته می دانند که بین آنها ارتباطی منظم وجود دارد، از یکدیگر تاثیر می پذیرند، برهم اثر می گذارند، به صورت یک کل عمل می کنند و هدف دار هستند. کلیت که از ویژگی های هر سیستم است از سلسله مراتب تبعیت می کند، به طوری که هر سیستم در درون سیستم دیگر عمل می کند و به یکدیگر بستگی دارند. در واقع سیستم در سیستم کار می کند و تمام سیستم ها در درون یکدیگر و به صورت کل وجود دارند و سیستم نسبت به مرتبه پایین تر از خود عمل می کند (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۶۴).

کسانی که درباره موضوعات مربوط به سیستم ها نظریه پردازی کرده اند، علاوه بر در نظر گرفتن این جهان به عنوان یک سیستم طبیعی یا فیزیکی، آن را به مجموعه ای از زیر سیستم ها تقسیم کرده و روابط مختلفی بین این زیرسیستم ها تعریف کرده اند. برای مثال، بولدینگ (Bolding) سیستم ها را به نه طبقه تقسیم می کند و طبقه اول یا سطح اول را ساخت یا چارچوب می نامد که در حقیقت به جغرافیا یا کالبد شناسی جهان مربوط است و زمین و منظومه شمسی را در آن جای می دهد. او زیست گیاهی، زیست حیوانی و زیست انسانی را زیر سیستم های این سیستم بزرگ در نظر می گیرد (الوانی، ۱۳۸۶، ص ۳۸). لازلو، سیستم های طبیعی را به سه مقوله دون اورگانیک، ارگانیک، فوق اورگانیک تقسیم می نماید. سطح دون ارگانیک شامل قلمرو علوم فیزیکی است که از اتم شروع می شود و به ویروس منتهی می گردد. سطح ارگانیک، شامل قلمرو علوم زیستی است که از یاخته آغاز می شود و به پستانداران ختم می گردد. سطح فوق ارگانیک، که شامل قلمرو علوم اجتماعی است که از اکولوژی (بوم شناسی) شروع می شود و جامعه جهانی را در بر می گیرد (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۹۰).

طبق تعاریف فوق و تقریباً همه تعاریف دیگری که برای سیستم ها ارائه شده است، جهان فیزیکی که ما در آن هستیم و مبنای نسخه علی برهان جهان شناختی قرار گرفته است، یک سیستم فیزیکی را تشکیل می دهد.

حال می خواهیم بدانیم آیا این سیستم و زیر سیستم های موجود در آن را می توان بسته دانست و در نتیجه آیا می توان تبیین کاملی از پدیده هایی که در این سیستم و زیر سیستم هایش رخ میدهد ارائه کرد. و در صورتی که پاسخ مثبت است، نسخه علی برهان جهان شناختی چه نسبتی با این تبیین های کامل برقرار می کند.

واقعیت این است که هر پدیده فیزیکی^۴ که در این جهان به چشم می خورد به همراه علت فیزیکی بی واسطه خود، می تواند یک سیستم بسته را تشکیل دهد و تبیینی که برای چرایی آن پدیده فیزیکی بر اساس همین علت فیزیکی بی واسطه ارائه می شود، می تواند یک تبیین کامل محسوب شود. در این حالت عواملی که خارج از سیستم حاصل از پدیده فیزیکی مورد نظر و علت بی واسطه اش وجود دارند و بر پدیده فیزیکی مورد نظر تأثیر دارند، نه داخل این سیستم بسته در نظر گرفته می شوند و نه بخشی از تبیین کامل مبتنی بر پدیده فیزیکی مورد نظر و علت فیزیکی بی واسطه اش به شمار می روند. آنها حتی نمی توانند یک تبیین غیر کامل را به یک تبیین کامل تبدیل کنند.

به مثال مرتبط با سیستم بسته زمین - ماه که منجر به طوفان ها می شود باز می گردیم. ممکن است اینکه عوامل خارج از سیستم زمین - ماه واقعا نا مرتبط با ایجاد طوفان ها باشند تعجب آور باشد. برای مثال ممکن است این پرسش ها پیش بیاید: چطور ماه وزن مخصوص خود که بر زمین تأثیر می گذارد را بدست آورده است؟ چرا ماه با خرده ستاره های سرگردان از مدار خود به بیرون پرتاب نشده است؟ بطور کلی چرا ماه ها وجود دارند؟ هر پاسخ قانع کننده به این پرسش ها در واقع ارجاعی است به عوامل بیرون از سیستم زمین - ماه. به عبارت دیگر این ها پرسش هایی هستند که به عنوان پرسش های بیرون از این سیستم تلقی می شوند.

در واقع باید بین پرسش های درونی و بیرونی در سیستم های بسته تفاوت قائل شویم. می توان پرسش هایی را مطرح کرد در این باره که مکانیزم های درون سیستم زمین - ماه چطور منجر به پیدایش طوفان ها می شوند. اینها پرسش های درونی درباره سیستم زمین - ماه هستند. همچنین می توان پرسش هایی مطرح کرد در این باره که سیستم زمین - ماه چرا دارای شرایط اولیه مشخصی است یا اینکه چرا در این سیستم عوامل مختلف دخالت نکرده اند. اینها پرسش های بیرون از سیستم زمین - ماه هستند. پرسش های درونی درباره سیستم های بسته، پرسش هایی هستند درباره اینکه مکانیزم های درونی سیستم چطور کار می کنند. پرسش های بیرونی درباره یک سیستم بسته پرسش هایی هستند که درونی نیستند - آنها نوعا پرسش هایی هستند در این باره که چرا سیستم مورد نظر شرایط اولیه خاصی را داراست، یا چرا عوامل بیرون از سیستم بسته در کنار هم جمع شدند یا جمع نشدند که این سیستم را از طبیعتی اکنون داراست بهره مند یا بی بهره سازند (Davy, Lippelmann, 2007, p 94).

ادعای اصلی در اینجا که با نسخه علی برهان جهان شناسی هم مرتبط می شود، این است که می توان به پرسش های درونی بدون توجه به پرسش های بیرونی بطور کامل پاسخ داد. برای فهم این مطلب که مکانیزم های درون یک سیستم بسته چطور یک پدیده خاص را ایجاد می کنند هیچ نیازی نیست که بدانیم این سیستم چرا شرایط اولیه خاصی را دارد یا اینکه چرا برخی عوامل بیرون از این سیستم در آن دخالت نکرده اند. پرسش های بیرونی ممکن است برخی اوقات بسیار مهم به نظر برسند اما این نتیجه نمی دهد که پاسخ به این پرسش ها پیش از پاسخ کامل به پرسش های درونی ضروری باشد. در واقع قصور در پاسخ دادن به چنین پرسش هایی زمینه را برای دفاع از این نظر که با این قصور پاسخ های کامل به پرسش های درونی داده نشده است فراهم نمی کند.

۳. فرمول بندی کردن نسخه علی برهان جهان شناختی

در تقریری که از نسخه علی برهان جهان شناختی آوردیم، این برهان به رسم متون کلاسیک در قالب کلمات و جملات بیان شده است. اما همین استدلال اگر در قالب نمادهای مشخص ارائه شود نه تنها به جهت اختصار، منجر به تقریب به ذهن بهتر اصل استدلال می شود، بلکه به دلیل بهره گیری از حافظه تصویری، فرآیند تحلیل و نتیجه گیری را سریع تر و کارآمد تر می سازد. علت اصلی که ترغیب گر نگارنده برای روی آوردن به فرمول بوده است، این است که نشان دهد اگر نسخه علی برهان جهان شناختی در چارچوب سیستم بسته فیزیکی و تبیین کامل ارائه شود چه تغییری پیدا می کند و تسلسل مطرح شده در این برهان چطور سامان می گیرد.

یک تقریر مبتنی بر نماد یا فرمول بندی شده پیشنهادی از نسخه علی برهان جهان شناختی، به صورت زیر است:

اگر $\{X_1, X_2, X_3, \dots, X_n\}$ زنجیره ای باشد

بطوریکه

X_1 معلول X_2 باشد، X_2 معلول X_3 باشد، ...، X_{n-1} معلول X_n باشد

آنگاه

حقیقت فوق تبیین کاملی از اینکه در نهایت X_1 معلول چیست به ما نمی دهد

مگر اینکه

X_n یک علت نا معلل باشد. (Davy, Lippelmann, 2007, p 97)

چند نکته درباره این فرمول بندی وجود دارد:

۱. در این تقریر سیستم مورد نظر به صورت زنجیره ای متناهی از علت ها در نظر گرفته شده است.

۲. در نظر گرفتن X_n به عنوان علت نامعلل، نمادی است از علت اولیه که آکوئیناس برای رد نامتناهی بودن سلسله علل در نظر میگیرد.

۳. این تقریر برهان را مبتنی بر مفهوم تبیین کامل سامان داده است.

۴. این تقریر تفاوتی بین علت های درون سیستمی و برون سیستمی قائل نشده است و همه آنها را با اندیس های متوالی ۱ تا n و در یک مجموعه نمایش داده است.

۵. بر اساس این تقریر، کامل بودن تبیین وقتی اتفاق می افتد که مجموعه همه علت های درون سیستمی و برون سیستمی به یک علت نا معلل ختم شود.

۶. خط سوم این تقریر می توانست به این صورت باشد:

X_1 توسط X_2 ایجاد می شود، X_2 توسط X_3 ایجاد می شود، ...، X_{n-1} توسط

X_n ایجاد می شود

حال آنکه با الگوی زیر آورده شده است:

X_1 معلول X_2 باشد، X_2 معلول X_3 باشد، ...، X_{n-1} معلول X_n باشد

در واقع برای اینکه علیت مورد اشاره با علیت حقیقی (علت در وجود) اشتباه نشود، نوع رابطه از جنس معلول بودن در نظر گرفته شده است و نه ایجاد شدن.

۷. اگر بخواهیم تقریر فوق را برای تقریب به ذهن روی یک شکل نشان دهیم، مثال سیستم ایجاد طوفان ها مناسب به نظر می رسد.

فرض کنید زنجیره زیر زنجیره ای از همه عللی باشد که منجر به ایجاد طوفان می شود؛ بعلاوه فرض کنید حلقه ۱، طوفان و حلقه ۲، نیروی جاذبه ماه باشد. نام دو حلقه آخر را هم $n-1$ و n می گذاریم. در واقع حلقه ۳ به بعد می توانند عللی مثل نیروی وارد شده از طرف سایر سیاره ها و ستاره ها به ماه، سرعت انبساط کهکشان راه شیری، چگالی خورشید و مواردی از این دست باشند.



حال از زنجیره مورد نظر فقط بخشی از آن را که شامل حلقه ۱ و ۲ است در نظر می‌گیریم. در این صورت جمله "علت طوفان در اقیانوس‌ها نیروی جاذبه ماه است" تبیینی است برای طوفان اما تبیین کاملی نیست چون خود ماه تحت تأثیر عوامل دیگری است. فرض کنیم حلقه ۳ به عنوان علت بلافاصله پیش از نیروی جاذبه ماه بر زمین و عبارت از نیروی جاذبه سیاره‌ها و ستاره‌های دیگر بر ماه باشد. در این صورت وارد شدن نیروی جاذبه ماه بر زمین تبیین کاملی از چگونگی رخداد طوفان به ما نمی‌دهد چون حلقه ۳ در این تبیین از قلم افتاده است. به این ترتیب وقوع طوفان با در نظر گرفتن این تبیین توجیه نمی‌شود. یعنی مجموعه حلقه ۱ و حلقه ۲ در زنجیره مورد نظر، تبیین کاملی از چگونگی وقوع طوفان ارائه نمی‌دهند و طوفان در نهایت بدون تبیین باقی می‌ماند یا به عبارت دیگر در نهایت بدون علت باقی می‌ماند.

این بار مجموعه حلقه‌های ۱، ۲ و ۳ را در نظر می‌گیریم. آیا این مجموعه تبیین کاملی از چگونگی رخداد طوفان در حلقه ۱ ارائه می‌دهد؟ پاسخ منفی است. چرا که نیروی جاذبه ستاره‌ها و سیاره‌های دیگر در حلقه ۳، خود تحت تأثیر سرعت انبساط کهکشان راه شیری در حلقه ۴ است. بنابراین با در نظر گرفتن سه حلقه هم طوفان بدون تبیین یا به عبارت دیگر بدون علت باقی می‌ماند. با ادامه این روند طوفان همچنان بدون تبیین یا در واقع بدون علت باقی می‌ماند مگر اینکه به حلقه‌ای برسیم که دیگر حلقه و علتی بالاتر از آن وجود نداشته باشد. در مورد این زنجیره حلقه n در چنین موقعیتی است.



برای اینکه بتوانیم تحلیل دقیق تری از اعمال نسخه علی برهان جهان شناختی بر تبیین کامل یک سیستم بسته داشته باشیم، به نظر می‌رسد باید تقریر این برهان را با این قید که سلسله علل نامتناهی باشد، در نظر بگیریم.

اگر بخواهیم زنجیره علل را نامتناهی در نظر بگیریم یعنی اگر X_n را یک علت نامعلول ندانیم، الگوی مورد نظر به صورت زیر در می‌آید:

اگر $\{X_1, X_2, X_3, \dots\}$ یک زنجیره نامتناهی باشد

بطوری که:

X_1 معلول X_2 باشد، X_2 معلول X_3 باشد ...

برای هر n

این حقیقت که X_1 معلول X_2 است و X_2 معلول X_3 است و X_{n-1} معلول X_n است

تبیین کاملی ارائه نمی‌دهد از اینکه X_1 در نهایت معلول چیست

و سپس این حقیقت که

X_1 معلول X_2 است و X_2 معلول X_3 است و ...

تبیین کاملی از اینکه X_1 در نهایت معلول چیست ارائه نمی‌دهد.

بر اساس صورت برهان مبتنی بر علل متناهی، کامل بودن تبیین پدیده فیزیکی اول یعنی X_1 مبتنی بر نامعلول بودن علت نهایی است. بر اساس صورت برهان مبتنی بر علل نامتناهی، تبیین کاملی برای X_1 وجود ندارد. این هر دو نتیجه بر اساس تعریفی که برای تبیین کامل در سیستم‌های بسته فیزیکی در نظر گرفتیم نادرست است. علت نامعلول در واقع در یک سیستم فیزیکی مثل جهان فیزیکی ما تعریف نشده است. در این جهان هر پدیده ای متأثر از پدیده‌های دیگر است و گاهی اوقات تعداد این پدیده‌های موثر از شمارش خارج است، و این عدم احصاء مشکلی در تبیین پدید نمی‌آورد.

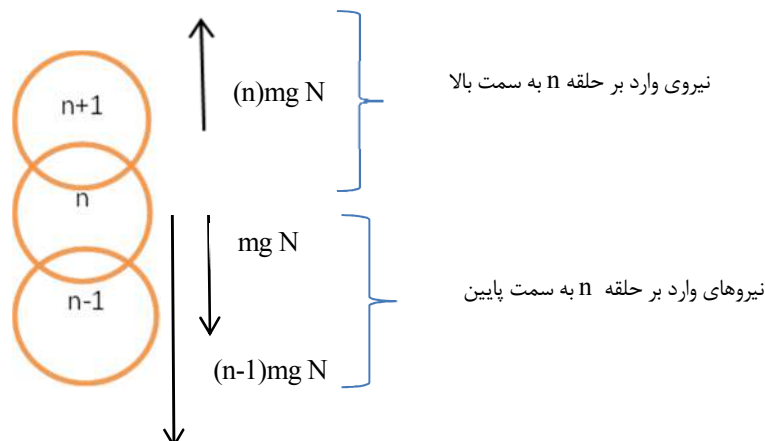
دیدگاهی که جهان فیزیکی اطراف ما و زیر سیستم های موجود در آن را سیستم بسته تلقی کند، برای تبیین پدیده هایی که در این سیستم ها رخ می دهد نیازی به فراتر رفتن از یک علت ندارد. به عبارت دیگر چه در تبیین یک پدیده n علت را در نظر بگیریم چه بی نهایت علت را، پدیده مورد نظر تنها با یک پدیده فیزیکی دیگر که علت ایجاد آن است تبیین می شود و این تبیین کامل است. به عبارت بهتر یک پدیده فیزیکی تنها با در نظر گرفتن علت فیزیکی بی واسطه خود می تواند وجود داشته باشد و برای هست شدن نیازی به اثبات وجود خدا ندارد. در واقع برای تبیین یک پدیده فیزیکی سیستم های مختلفی را می توان در نظر گرفت که این پدیده جزء آنها باشد. می توان یک سیستم را در نظر گرفت که فقط شامل پدیده فیزیکی مورد نظر به همراه علت فیزیکی بی واسطه آن باشد. می توان سیستم را کمی بزرگتر در نظر گرفت بطوریکه تعداد علت ها بیشتر از یکی باشد و در نهایت می توان سیستم را طوری تعریف کرد که تعداد علت های با واسطه و بی واسطه موثر بر پدیده مورد نظر، از شمارش خارج شود. در همه این حالت ها پدیده فیزیکی مورد نظر نیازی به یک علت نامعلول ندارد تا تبیین شده تلقی شود.

در مقام مقایسه، اشکال دچار بودن برهان جهان شناختی به مغالطه ترکیب مفصل در متون فلسفی دارای سابقه بوده^۵ و تلاش های زیادی برای پاسخ به آن صورت گرفته است، اما اشکالی مثل اشکال فوق الذکر که از منظری فیزیکی بر برهان جهان شناختی وارد می شود کمتر مورد توجه فلاسفه قرار گرفته است. شاید بتوان این طور نتیجه گرفت که حوزه عمومیت و کارایی برهان جهان شناختی با در نظر گرفتن حیطه هایی مثل فیزیک تنگ تر میشود.

۴. نسخه علی برهان جهان شناختی و زنجیره های حمایت شده

برای بررسی آنچه در تبیین یک سیستم بسته وجود دارد، می توان شرایط زنجیره علت های فیزیکی را طوری تعریف کرد که نسخه علی برهان جهان شناختی را شبیه سازی کند. برای این کار به نظر می رسد تعریف این زنجیره به دو صورت کلی باید انجام شود. یکی زنجیره حمایت شده (Supported chain) و دیگری زنجیره معلق. در زنجیره حمایت شده نه تنها همه حلقه های زنجیره تحت تأثیر علت های برون سیستمی قرار دارند بلکه به هر حلقه زنجیره از طرف حلقه های بالا و پایین نیرو وارد می شود و این نیروها به منزله علت های درون سیستمی عمل می کند. این نیروها تأثیر علی خود را بر هر حلقه طوری اعمال می

کنند که هر حلقه در نهایت در فضا معلق بماند. برای مثال یک سلسله از علت و معلول هایی را که در آن هر عنصر علت عنصر قبلی و معلول عنصر بعدی است^۶ می توان در فضای فیزیکی به صورت زنجیره ای تصور کرد که در آن هر حلقه، به حلقه مجاور خود نیرو وارد می کند و کل حلقه ها هم تحت تأثیر نیروی جاذبه زمین هستند. چنین زنجیره ای را زنجیره حمایت شده می نامند (Davy, Lippelmann, 2007, p 98).



تصویر فوق بخشی از زنجیره مورد نظر است که حلقه های $n+1$, n , $n-1$ را شامل می شود.

دو نیرو به حلقه n وارد می شود که جهت آنها رو به پایین است: یکی نیروی mg که از طرف زمین به آن وارد می شود و دیگری نیروی $(n-1)mg$ که از طرف $n-1$ حلقه ای که پایین حلقه n قرار دارند به آن وارد می شود. m جرم هر حلقه و g نیروی گرانشی است که از سوی زمین به هر حلقه وارد می شود.

چون زنجیره در حال تعادل است جمع نیروهای رو به پایین که بر حلقه n وارد می شود برابر است با نیرویی که به سمت بالا بر آن وارد می شود:

$$(n-1)mg + mg = nmg - mg = nmg \quad N^{\vee}$$

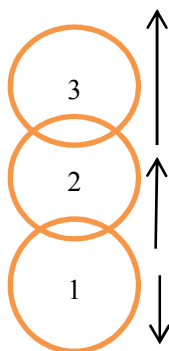
پس مقدار نیروی وارد بر حلقه n به سمت بالا برابر با nmg نیوتن است.

نام فرمول فوق را فرمول * می گذاریم.

حال ابتدای زنجیره را در نظر می گیریم:

در شکل روبرو با وجود اینکه حلقه ۲، حلقه ۱ را نگه می دارد این حقیقت، تبیین کاملی از اینکه حلقه ۱ در نهایت چگونه نگه داشته شده است به ما نمی دهد. به عبارت

دیگر ما نمی‌توانیم یک برآورد درست از نیرویی که به حلقه ۱ وارد می‌شود داشته باشیم. چرا که حلقه ۳ به حلقه ۲ نیرو وارد می‌کند و به این ترتیب حلقه ۱ و حلقه ۲ یک سیستم بسته را تشکیل نمی‌دهند.

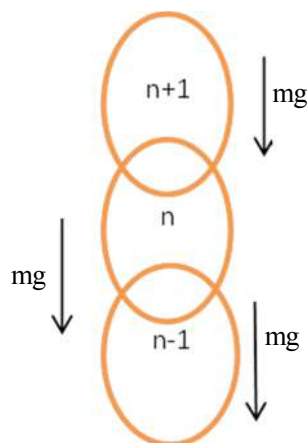


دقیقا به همین دلیل هیچ مجموعه‌ای از حلقه‌های $\{1, 2, \dots, n\}$ تشکیل یک سیستم بسته نمی‌دهند.

و در نتیجه این حقیقت که

حلقه ۱ توسط حلقه ۲ نگه داشته می‌شود، حلقه ۲ توسط حلقه ۳ نگه داشته می‌شود، ...، حلقه $n-1$ توسط حلقه n نگه داشته می‌شود، تبیین کاملی از اینکه حلقه ۱ در نهایت چگونه نگه داشته شده است ارائه نمی‌دهد.

در این صورت اگر بخواهیم در نهایت تبیین کاملی از اینکه هر مجموعه‌ای از این زنجیره چگونه نگه داشته شده است باشیم باید حلقه $n+1$ به حلقه n نیرویی وارد نکند به عبارت دیگر وجود یک علت نامعلول در این حالت تنها وقتی محقق می‌شود که یک حلقه از این زنجیر یعنی همان حلقه اول، از فرمول به دست آمده تخطی کند و بدون هیچ توجیه فیزیکی نیرویی معادل nmg را که در فرمول $*$ به دست آمده به حلقه قبل از خود وارد نکند و این استثنا به لحاظ فیزیکی و بر اساس فرمول به دست آمده پذیرفته نیست.



۵. سیستم‌های بسته و زنجیره‌های معلق

در مقام مثال، زنجیره معلق (Suspended chain) زنجیره‌ای است که حلقه‌های آن به هم نیرو وارد نمی‌کنند و هر حلقه تنها تحت تأثیر جاذبه زمین است. به عبارت دیگر در این سیستم هر حلقه همراه با زمین سیستم‌های بسته جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند. در زنجیره حمایت شده حلقه ۱ توسط حلقه ۲ نگه داشته می‌شود، حلقه ۲ توسط حلقه ۳ نگه داشته می‌شود، ... و حلقه $n-1$ توسط حلقه n نگه داشته می‌شود. اما در یک زنجیره معلق داریم:

حلقه ۱ توسط حلقه ۲ نگه داشته نشده، حلقه ۲ توسط حلقه ۳ نگه داشته نشده، ... ، حلقه $n-1$ توسط حلقه n نگه داشته نشده.

آیا حقیقت فوق می‌تواند تبیین کند که حلقه ۱ در نهایت چگونه معلق است؟ پاسخ مثبت است. در زنجیره معلق هر حلقه منفرد و از جمله حلقه ۱ به همراه زمین یک سیستم بسته است. به همین دلیل گفتن اینکه حلقه ۱ تحت تأثیر جاذبه زمین معلق است یک تبیین کامل است از اینکه حلقه ۱ در نهایت چگونه معلق است. چون حلقه ۲ به حلقه ۱ نیرو وارد نمی‌کند (Davy, Lippelmann, 2007, p 97).

همانطور که در اینجا دیده می‌شود به لحاظ منطقی نیازی به این نیست که هیچ حلقه‌ای از فرمول حاکم بر سیستم کنار گذاشته شود تا بقیه حلقه‌ها تبیین داشته باشند. به عبارت دیگر چون در اینجا بین حلقه‌ها رابطه علی برقرار نیست تسلسلی که در نسخه علی برهان جهان‌شناختی مطرح می‌شود در اینجا اصلاً موضوعیت ندارد. شاید در اینجا این اشکال

مطرح شود که در هر حال حلقه های زنجیره به هم نیرو وارد می کنند و تعریف چنین زنجیره ای از ابتدا ناممکن است.

در پاسخ باید گفت این زنجیره در شرایط آزمایشگاهی ایجاد می شود و به لحاظ فیزیکی منعی برای تعریف آن وجود ندارد.

۶. عدم طرح این اشکال نسبت به برهان امکان و وجوب

آنچه تا اینجا به آن پرداختیم شرح و بسط اشکالی بود که بر نسخه علی برهان جهان شناختی در یک سیستم بسته فیزیکی وارد می شود. این اشکال را می توان به این صورت خلاصه کرد که جهان یک سیستم بسته فیزیکی است که هر پدیده ای در آن دارای یک تبیین کامل درون سیستمی است. تمام این پدیده ها با یکدیگر رابطه علی- معلولی و تأثیر و تأثر دارند و اگر بخواهیم مطابق با نسخه علی برهان جهان شناختی، یک علت نامعلول برای این جهان در نظر بگیریم که فقط رابطه علی با پدیده های آن دارد و معلول هیچ یک از پدیده های آن نیست (یا به عبارت دیگر از هیچیک از پدیده های این جهان تأثیر نمی پذیرد) آنگاه پدیده ای در این جهان وجود دارد که علت است و معلول نیست و بنابراین یک تبیین کامل درون سیستمی نمی توان برای این پدیده ارائه داد.

اما معادل نسخه علی برهان جهان شناختی آکوئیناس در فلسفه غرب، برهان امکان و وجوب ابن سینا در فلسفه اسلامی است که این اشکال بر آن وارد نمی شود. البته دلیل اصلی بر کنار بودن برهان امکان و وجوب از این اشکال، نقطه عزیمت این برهان و نوع رابطه علی است که بین سلسله علل در این برهان در نظر گرفته می شود.

بر اساس تقریری که از نسخه علی برهان جهان شناختی ارائه شد، داده های اولیه که برهان از آن ها آغاز می کند، پدیده های این جهانی هستند که فراچنگ تجربه می آید و رابطه علی که بین این پدیده ها در این برهان لحاظ می شود یک رابطه علی از نوع فیزیکی است که شرح آن در بخش قبل آمد. آکوئیناس برای روشن کردن منظور خود از این نوع علیت، از لفظ علت فاعلی استفاده می کند و علیت پدر برای وجود فرزند را مثال می زند (پامر، ۱۳۹۳، ص ۹۸).

نکته اصلی در اینجا است: اگر چه این برهان با این عبارت شروع می شود که "هر چه به وجود می آید دارای یک علت فاعلی است" و اگر چه آکوئیناس "چیزها" را توسط یک علت فاعلی متصف به "وجود" می کند، اما منظور وی از این وجود، آن وجودی نیست که

در فلسفه اسلامی مشاء و صدرایی بر اصالت آن تأکید می‌شود، بلکه مقصود او هویت تجربی و فیزیکی اشیاء در جهانی است که توسط فهم عرفی درک می‌شود. به علاوه، مثال وی برای روشن کردن نوع علیت مورد نظرش (علیت پدر برای فرزندان)، نشان می‌دهد که مقصود او از علیت مذکور هم یک علیت فیزیکی است نه علیت در وجود.

در بخش قبل به این نتیجه رسیدیم که تسلسل علل فیزیکی در سیستم‌های بسته، نه تنها برای تبیین پدیده‌ها مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه حذف این تسلسل از سیستم، باعث عدول سیستم از فرمول * می‌شود که از نظر فیزیکی نه تنها غیر قابل قبول بلکه غیر ممکن است.

نخستین بار هیوم و کانت، نه در قالب سیستم‌های بسته فیزیکی بلکه با یک نگاه فلسفی به این اشکال پرداختند و قائل شدند به اینکه تسلسل علل تا بی نهایت محال نیست. در میان متفکران فلسفه اسلامی نیز آیت الله جوادی آملی در کتاب تبیین براهین اثبات خدا این اشکال را بر نسخه علی برهان جهان شناختی وارد دانسته و در مقابل برهان امکان و وجوب ابن سینا را معادلی برای این برهان دانستند که از اشکال فوق‌الذکر مصون است (آیت الهی، ۱۳۹۶، ص ۷).

مطلب اصلی که در اینجا مورد نظر است این است که اگر برهان امکان و وجوب ابن سینا محور کار قرار گیرد، نقطه عزیمت برهان پدیده‌های فیزیکی و نوع علیت مورد بحث علیت فیزیکی نخواهد بود. بلکه بحث از موجود از آن جهت که ممکن است شروع می‌شود و علتی که مطرح می‌شود هم از نوع علیت فیزیکی نبوده بلکه از نوع علیت حقیقی یعنی علیت در وجود است. در این نوع نگاه، بحث مبتنی بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و تساوی نسبت ماهیات به وجود و عدم پیش می‌رود و پدیده‌های فیزیکی و به تبع آنها سیستم‌های بسته فیزیکی از آنجا که به عنوان ماهیات اعتباری لحاظ می‌شوند، اصلاً محمل برهان قرار نمی‌گیرند و برهان بر آنها بار نمی‌شود. اما در مقابل، تسلسل علت‌های وجودی تا بی نهایت محال می‌شود و علت‌العلل جایگاه خود را به عنوان واجب الوجودی که ورای سیستم است باز می‌یابد. در اینجا علت‌العلل بر خلاف سیستم بسته فیزیکی به راحتی می‌تواند و باید بدون علت در نظر گرفته شود و محذور عدم انطباق با فرمول در سیستم بسته برای آن پیش نمی‌آید.

ابن سینا قبل از اینکه به بیان برهان امکان و وجوب بپردازد، هوشمندانه علیت در وجود را از علیت در ماهیت جدا می‌کند (ابن سینا، ج ۳، ص ۱۳ و ۱۴). گویی دقیقاً به این نکته

التفات داشته است که برهان خود را بر معلول‌های فیزیکی بار نکند و علیت را محدود به علیت فیزیکی نسازد.

از طرف دیگر برهان خود را طوری سامان داده است که صرفاً مبتنی بر ابطال تسلسل نا متناهی نباشد بلکه از اولین داده یعنی ممکن الوجود آغاز می‌کند و بلافاصله به واجب الوجود می‌رسد. این رویکرد به برهان او کارایی بیشتری نسبت به نسخه علی برهان جهان شناختی می‌دهد و در تقریر زیر با عنوان نگاه حداقلی و حداکثری به آن اشاره شده است. با نگاهی به تقریر برهان امکان و وجوب مطالب فوق روشن تر می‌شود^۸:

هر موجودی یا واجب الوجود بالذات یا ممکن الوجود بالذات است.

آنچه در ذاتش سزاوار امکان است، از جانب ذات خود موجود نمی‌شود چرا که از حیث اینکه ممکن است وجودش از جانب ذاتش برتر از عدمش نیست.

اگر یکی از وجود و عدم برتر شود، به دلیل حضور چیز دیگری یعنی علت است.

بنابراین وجود هر ممکن الوجودی از جانب غیر اوست. علت وجود بخش آن می‌تواند ممکن الوجود یا واجب الوجود باشد.

در یک حالت حداقلی علت ممکن الوجود اول، ممکن الوجود دوم است و علت ممکن الوجود دوم، ممکن الوجود سوم است.

سلسله علت‌های ممکن الوجود نمی‌تواند تا بی نهایت ادامه یابد و بنابراین باید به یک واجب الوجود برسد.

در حالت حداکثری، علت ممکن الوجود اول، واجب الوجود است.

(ابن سینا، ج ۳، ص ۲۱-۲۲)

در این برهان، سخنی از پدیده‌های فیزیکی نیست، بلکه ارکان استدلال را وجود، ضرورت، امکان و علیت وجود بخش یا همان علیت حقیقی تشکیل می‌دهد.

حقیقت این است که برهان امکان و وجوب وقتی فهم می شود که با یک نگاه اصالت وجودی به جهان نگاه شود. بر اساس این نگاه، هستی هر هستنده ای تنها به وجود آن است و فیزیک پدیده ها ماهیت آنهاست که امری اعتباری بوده و در حقیقت محدودیت وجودی موجودات است که این ماهیات را شکل می دهد. بنابراین نه سیستم بسته ای مبتنی بر پدیده های فیزیکی شکل می گیرد و نه قائل شدن به علت العلل خدشه ای به فرمولی خاص وارد می آورد. چون اساسا فرمول ها نوعی بیان زبان مند از ماهیات اعتباری بوده و بنابراین خود نیز جنبه اعتباری دارند.

به عبارت دیگر نگاه فیزیکی به جهان آنطور که در برهان جهان شناختی به کار رفته است هم بستر این برهان را فراهم می کند و هم تحت تعاریف خاصی مثل سیستم های بسته، این برهان را به چالش می کشد. اما نگاه اصالت وجودی به جهان، برهانی مثل برهان امکان و وجوب را پیش رو می نهد که هم به لحاظ ارکان استدلال و هم به لحاظ روش استدلال، فیزیکی است و اساسا چالش هایی مثل چالش پیشگفته درباره آن قابل طرح نیست.

البته برخی از دیدگاه های فلسفی بر این باورند که همین ویژگی رویکرد اصالت وجود و بطور کلی خصیصه بیش از حد انتزاعی بودن فلسفه اسلامی، آن را از دسترس خارج می کند و از ارزش علمی و کاربردی آن می کاهد و این بحثی است که پرداختن به آن خارج از این مجال است.

نکته دیگری که در اینجا باید به آن اشاره شود این مطلب است که مطابق با آنچه در تبیین کامل یک سیستم بسته بیان شد، اگر علت العلل را آنطور که آکوئیناس در نظر دارد خارج از سیستم در نظر بگیریم، محذور عدم انطباق با فرمول * پیش می آید؛ در واقع بر اساس این دیدگاه، همه علت های مؤثر بر یک زنجیره قابل احصاء نیست یا به عبارت دیگر بی نهایت است و این ما هستیم که باید با تقسیم جهان به سیستم های بسته، تبیین خود را دارای مرز و در چارچوب تبیین کامل ارائه دهیم، اما ابن سینا در بیان تفصیلی برهان امکان و وجوب دقیقا روی این مطلب بحث می کند که علت العلل باید خارج از سلسله معلول ها باشد و این امر نه تنها شدنی است بلکه به لحاظ عقلی چاره ای جز آن وجود ندارد.

ابن سینا می گوید وقتی زنجیره ای از معلول های ممکن داشته باشیم، سه حالت قابل تصور است:

یا کل زنجیره واجب است و نیاز به یک علت واجب ندارد
یا برخی از معلول‌های ممکن این زنجیره علت کل زنجیره است
یا کل زنجیره علت واجبی خارج از خود دارد
حالت اول قابل قبول نیست، چون زنجیره ای که از معلول‌های ممکن ایجاد شده نمی‌تواند یک کل واجب را تشکیل دهد؛
حالت دوم قابل قبول نیست چون برخی از معلول‌های ممکن که زنجیره را تشکیل داده‌اند، هیچ رجحانی بر بقیه ندارند تا به عنوان علت کل زنجیره به حساب آیند، بنابراین چاره ای نمی‌ماند جز اینکه زنجیره، یک علت واجب خارج از خود داشته باشد (ابن سینا، ج ۳، ۲۳-۲۵)

به نظر می‌رسد که علت خارج از سیستم، یک نقص برای نسخه علی برهان جهان شناختی به شمار می‌رود، اما برهان امکان و وجوب طوری تقریر شده است جز بر اساس تعریف چنین علتی نتیجه نمی‌دهد.

۷. نتیجه‌گیری

در طول تاریخ فلسفه، نسخه علی برهان جهان شناختی مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. در اهمیت این برهان همین بس که متفکران زیادی از هر دو رویکرد اسلامی و غربی به آن پرداخته‌اند. متفکران بزرگی چون هیوم و کانت اشکالات قابل توجهی را به آن وارد کرده‌اند و متفکران زیادی تلاش کرده‌اند به این اشکال‌ها پاسخ گویند.
اشکالی که در این مقاله بر نسخه علی برهان جهان شناختی وارد شد، مبتنی بر یک بستر فیزیکی است و این نوع رویکردها یعنی رویکردهایی که به بررسی مباحث فلسفی در چارچوب یک علم دیگر می‌پردازد نگاه نسبتاً جدیدی است که دریچه‌های جدیدی را به روی تلاش‌های فلسفی باز می‌کند و نشان می‌دهد حتی مسلم‌ترین دیدگاه‌های فلسفی در ارتباط با دیگر علوم، بخصوص علوم جدید نیاز به باز تعریف و اصلاح دارند.
البته لازم به ذکر است چنین تلفیق‌هایی باید به لحاظ روش شناختی ممکن و قابل قبول باشد و گرنه چنین رویکردهایی به فلسفه در ارتباط با هر علمی امکان‌پذیر نیست.
آنچه در اینجا مجال به چالش کشیدن نسخه علی برهان جهان شناختی را ایجاد کرده است، فرض هستی‌شناسانه خود این برهان یعنی نیازمندی پدیده‌های فیزیکی به علت

تبیین کامل در سیستم‌های بسته فیزیکی و ... (فائزه برزگر تبریزی و منصور نصیری) ۵۳

های فیزیکی است و این مشخصه این نوع استدلال آکوئیناس است. چنین نقطه ضعفی در برهان قابل مقایسه با این برهان در فلسفه اسلامی، یعنی برهان امکان و وجوب ابن سینا وجود ندارد. البته آکوئیناس به صراحت از لفظ پدیده فیزیکی در برهان خود استفاده نکرده است اما استفاده وی از لفظ "چیزها" و مثال هایی که استفاده کرده است و نیز رجوع به آثار شارحان وی، به ما این اجازه را می دهد که منظور او از این لفظ را قابل صدق بر پدیده های فیزیکی بدانیم و بخواهیم تلاش کنیم باز تعریف این برهان را در سیستم های بسته فیزیکی مورد بررسی قرار دهیم.

بطور کلی در نظر گرفتن شرایط فیزیکی برای ارائه یک برهان فلسفی، آن را با چالش های جدیدی مواجه می کند که باید با احتیاط و با نگاهی علمی - فلسفی به آنها پرداخت و چه بسا در نهایت، باز تعریف یک برهان با شرایط و محدودیت های جدید علمی غیر قابل اجتناب باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. انتخاب این عبارت از سوی نگارنده است و می تواند قابل مناقشه باشد.

2.

- Davy. Kevin, Mark Lippelman (2007), «Closed systems, explanations, and the cosmological argument», International Journal for Philosophy of Religion.
- Davy. Kevin, Rob Clifton (2001), «Insufficient Reason in the New Cosmological Argument», Religious Studies.

۳. نکته اول اینکه علت انتخاب این تقریر از سوی نگارنده، جامعیت در عین خلاصه بودن آن است؛ و این نسخه با نسخه فرمول بندی شده ای که در ادامه خواهد آمد تطابق بیشتری دارد.

نکته دوم: در سایر تقریر هایی که به عنوان نسخه علی برهان جهان شناختی در متون فلسفی دیده می شود به جای کلمه "هر چیز"، کلمه "پدیده" یا "علت" نیز دیده می شود، اما مثالی که خود آکوئیناس برای روشن شدن نوع علیت در این نسخه از برهان می زند یعنی علیت پدر و فرزندی، روشن میکند که علیت مورد نظر وی، علیت فیزیکی است.

۴. در این مقاله لغت "فیزیکی"، مسامحتاً با لغت های "تجربی" و "حسی" هم معنا و معادل در نظر گرفته شده است و علت انتخاب این لغت از بین این سه کلمه، تناسب بیشتر آن با بحثی است که درباره سیستم های فیزیکی مطرح کرده ایم. در تقریری که از نسخه علی برهان جهان

شناختی ذکر شد، به جای این لغت‌ها از لغت "چیز" استفاده شده است که از این نظر هم با لحاظ صراحت برهان در تجربی بودن این چیزها، به نظر می‌رسد هم پوشانی کافی برای بکار گرفتن لغت "فیزیکی" وجود داشته باشد.

۵. تعریف مغالطه ترکیب مفصل: در متون فلسفی این اشکال به برهان جهان شناختی وارد شده است که اگر پدیده‌های موجود در این جهان هر کدام دارای علتی هستند، نمی‌توان نتیجه گرفت کل این جهان هم یک علت دارد. کسانی که این اشکال را به برهان جهان شناختی وارد کرده اند، معتقدند این برهان با چنین رویکردی دچار مغالطه ترکیب مفصل شده است.

۶. منظور از عنصر قبلی عنصری است که اندیس آن عدد کمتری را نشان می‌دهد.

۷. منظور از N، نیوتن واحد محاسبه نیرو است.

۸. لازم به ذکر است که این تقریر، اگرچه برگرفته از اصل برهان امکان و وجوبی است که در کتاب اشارات ابن سینا بیان شده است اما دقیقاً خود برهان نیست، بلکه صورت تصرف شده‌ای از آن است و به نحوی بیان شده است که قابلیت تطبیق و مقایسه با نسخه علی برهان جهان شناختی آکوئیناس را داشته باشد. البته سعی نگارنده بر آن بوده است که از اصل برهان عدول نشود اما در هر حال نحوه بیان می‌تواند قابل مناقشه باشد.

کتاب‌نامه

ابی علی بن سینا، ۱۱۱۹، *الاشارات و التنبيهات*، الشرح: نصیر الدین طوسی، التحقيق: دکتر سلیمان دنیا، قاهره: دارالمعارف.

آیت اللهی، حمید رضا، (۱۳۹۶)، *بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره براهین اثبات وجود خداوند*، حکمت اسراء، شماره ۲۹، صفحه ۵-۴۱.

الوانی، سید مهدی، (۱۳۸۶)، *مدیریت عمومی*، تهران: نشر نی.

باربور، ایان (۱۳۹۳)، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

پامر، مایکل (۱۳۹۳)، *درباره خدا*، ترجمه نعیمه پورمحمدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

پلنتینجا، الوین (۱۳۸۴)، *فلسفه دین*، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم: موسسه فرهنگی طه.

پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۸۹)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.

رضاییان، علی؛ (۱۳۸۳) *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم*، تهران: سمت.

گیسلر، نرمن (۱۳۸۴)، *فلسفه دین*، ترجمه حمید رضا آیت اللهی، تهران: انتشارات حکمت.

تبیین کامل در سیستم‌های بسته فیزیکی و ... (فائزه برزگر تبریزی و منصور نصیری) ۵۵

Craig, Lane, W. (1980). *The Cosmological Argument from Plato to Leibniz*, The Macmillan Press.

Erasmus, J; (2018), *The Kalam Cosmological Argument: A Reassessment*. Springer International Publishing.

Kevin, D; Lippelmann, M; (2007), *Closed systems, explanations, and the cosmological argument*. Int J Philos Relig, 101, 62:89.

Loke, T, E; Andrew. (2017). *God and Ultimate Origins, A Novel Cosmological Argument*. Palgrave: Macmillan.

Rana, N.C.; P.S. Joag (1991). *Classical Mechanics*. p. 78.

Tisza, L. (1966). *Generalized Thermodynamics*, M.I.T Press, Cambridge MA, pp. 112–113.

ter Haar, D., Wergeland, H. (1966). *Elements of Thermodynamics*, Addison-Wesley Publishing, Reading MA, p. 43.

Tschoegl, N.W. (2000). *Fundamentals of Equilibrium and Steady-State Thermodynamics*, Elsevier, Amsterdam.